

واکنش جنبش دانشجویی دهه ۱۳۴۰ به سبک‌های هویتی نیروهای سیاسی* جبهه ملی، حزب توده، روحانیان سنتی و نهضت آزادی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۷/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۱۶

محسن خلیلی*^۱

سید محسن موسوی زاده جزایری^۲

سید عبدالامیر نبوی^۳

چکیده

آزادی نسبی اوایل دهه ۱۳۴۰ در حکومت پهلوی، فرصتی برای بازسازی و فعالیت دوباره جنبش دانشجویی در ایران فراهم آورد. جنبش دانشجویی به دلیل سرکوب سیاسی دهه ۱۳۳۰، ناامیدی از روش‌های رفرمیستی و چیرگی مبارزات چریکی در برخی کشورهای جهان سوم، به سوی رادیکال‌شدن سوق یافت؛ در این دوران، برخی از احزاب و نیروهای سیاسی و اجتماعی مانند جبهه ملی، حزب توده، روحانیان سنتی و نهضت آزادی سعی کردند هویت‌های مشروع، برنامه‌دار و مقاومت را تعریف و دانشجویان را به پذیرش اثربخش بودن اقدام‌های اصلاح‌گرانه (رفرمیستی) ترغیب کنند؛ این مسئله که دانشجویان در دهه ۱۳۴۰ چه واکنشی به هویت‌های مشروع، برنامه‌دار و مقاومت جبهه ملی، حزب توده، روحانیان سنتی و روشن‌فکران دینی داشتند، موضوع این نوشتار است.

چارچوب نظری مقاله، هویت «کاستلز» و روش به‌کاررفته در نوشتار تطبیقی است. نتیجه تحقیق نشان داد که انطباق نداشتن هویت‌های مشروع، برنامه‌دار و مقاومت نیروهای سیاسی (جبهه ملی، حزب توده، روحانیان سنتی و نهضت آزادی) با انتظارات دانشجویان، طرد آنها را از سوی جنبش دانشجویی سبب شد.

واژگان کلیدی: پهلوی دوم، جنبش دانشجویی، جبهه ملی، حزب توده، روحانیان سنتی، نهضت آزادی، سبک‌های هویت.

* مقاله برگرفته از رساله دکتری علوم سیاسی با عنوان *تأثیر تحول هویت بر رابطه خود و دیگری در جنبش‌های دانشجویی ایران (۱۳۵۰-۱۳۴۰)* است که در پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری نگارش شده، در حال دفاع است.

۱. استاد گروه علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول: khalilim@um.ac.ir)

۲. دانشجوی دکتری علوم سیاسی پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی (musavimm86@gmail.com)

۳. دانشیار گروه مطالعات اجتماعی پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی

مقاله پژوهشی

صفحه ۹۹-۱۲۴

(nabavisa@yahoo.com)

مقدمه

سیاست‌های جدید حکومت پهلوی درخصوص آزادی نسبی سیاسی در اوایل دهه ۱۳۴۰، فرصتی را برای جنبش دانشجویی فراهم کرد تا پس از یک دهه سرکوب، بتواند دوباره فعالیت‌های خود را از سرگیرد. وجود نزدیک به یک دهه، فضای بسته و سرخوردگی دانشجویان از روش‌هایی سیاسی درپیش گرفته در دهه‌های ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ باعث شد تا آنها انتظارداشته‌باشند، گروه‌ها و جریان‌های سیاسی، برنامه‌ای جدید برای تغییر وضع موجود ارائه‌دهند. جنبش دانشجویی در این زمان اعتقادداشت در صورتی که جریان‌های سیاسی در اهداف و روش‌های خود تجدیدنظر نکنند، فضای سیاسی باز ایجادشده به بهبود وضعیت کشور کمکی نمی‌کند؛ در این مقطع، برخی از گروه‌های سیاسی مانند جبهه ملی و حزب توده سعی کردند تا از فضای ایجادشده برای بهبود وضعیت سیاسی کشور استفاده کنند؛ این جریان‌ها کوشیدند که برای پاسخ‌گویی به تحولات روز هويت مشروع، مقاومت و برنامه‌دار را تعریف کنند.

هویت مشروع، هویتی است که از سوی گروه‌های اجتماعی به‌منظور گسترش نفوذ و عقلانی کردن آن ایجاد می‌شود؛ این هویت، اهداف، برنامه‌ها و اقدام‌های آنان را مشروع جلوه‌داده، به تداوم آنها کمک می‌کند. گروه‌های مختلف سعی می‌کنند، با ایجاد این هویت، منافع و موقعیت خود را تداوم یا افزایش دهند؛ همچنین اینها با تعریف هویت مقاومت و برنامه‌دار سعی می‌کنند در مقابل وضعیت نامطلوب ایستادگی کرده، برای برون‌رفت از آن راهکار ارائه‌دهند؛ در دهه ۱۳۴۰ در ایران، هر گروه اجتماعی تلاش می‌کرد که با ارائه این هویت‌ها به خود انسجام‌داده، زمینه‌های تداوم حضور خود را در عرصه اجتماع فراهم کند؛ باین حال در این دهه، دانشجویان از اقشاری بودند که هویت مشروع، مقاومت و برنامه‌دار گروه‌های اجتماعی مختلف را نپذیرفته، سعی کردند تا خود به‌صورت مستقل این هویت‌ها را تعریف کنند؛ دیگر مفاهیم به‌کاررفته در نوشتار، اینچنین تعریف شده‌اند: «جنبش دانشجویی» به مجموعه فعالیت‌ها و نقش‌آفرینی‌هایی گفته می‌شود که تشکل‌ها و گروه‌های مختلف دانشجویی با هدف ایجاد تغییر و تحول در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی انجام می‌دهند.

سیاست‌مدارانی از جمله مصدق، فاطمی و سنجابی «جبهه ملی» را در سال ۱۳۲۸ تأسیس کردند. نام «جبهه ملی» نخستین بار بر گروهی گذاشته شد که همراه مصدق برای اعتراض به آزادنبودن انتخابات دوره شانزدهم مجلس شورای ملی در دربار تحصن کردند.

«حزب توده»، به‌عنوان دنبال‌کننده اهداف سوسیال دموکراسی عهد مشروطه و حزب کمونیست ایران در ۱۰ مهر سال ۱۳۲۰ در تهران تأسیس شد.

«روحانیان سنتی»، روحانیانی بودند که از ورود مستقیم به عرضه سیاسی با هدف کسب قدرت خودداری می‌کردند و در زمان غیبت امام دوازدهم، حوزه روحانیان را منحصر به فتوا و قضا می‌دانستند.

«نهضت آزادی»، حزبی سیاسی است که در سال ۱۳۴۰ پس از اختلاف میان بازرگان، سحابی و شورای مرکزی جبهه ملی ایران ایجاد شد. نگارندگان در مقاله حاضر به این مسئله پرداختند که هویت‌های مشروع، مقاومت و برنامه‌دار گروه‌های مختلف در دهه ۱۳۴۰ چه نسبتی با گفتمان جنبش دانشجویی داشت؛ این مقاله با استفاده از مفهوم هویت‌های سه‌گانه کاستلز و با روش تطبیقی نگارش شد.

الف - پیشینه تحقیق

در زمینه موضوع مقاله حاضر، چند دسته نوشتار وجود دارد؛ برخی این مسئله را از دید تاریخی بررسی کرده‌اند. کریمی‌ان (۱۳۹۰)، جنبش دانشجویی را از سال ۱۳۰۹ تا ۱۳۱۳ بررسی کرده‌است؛ او، جنبش دانشجویی را به سه دوره تفکرهای کمونیستی، ملی و اسلامی تقسیم کرده، می‌گوید که سرخوردگی دانشجویان از سایر هویت‌ها باعث شد تا آنها به هویت اسلامی گرایش بیابند. فراس‌تخواجه (۱۳۸۸)، تأثیر ساختارهای آموزشی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را بر جنبش دانشجویی بررسی کرده‌است. عبدی (۱۳۹۳)، جنبش دانشجویی را در دانشگاه پلی‌تکنیک بررسی و چگونگی جذب دانشجویان رشته‌های فنی به فعالیت‌های رادیکال را روایت می‌کند. باقی (۱۳۸۳)، جنبش دانشجویی از زمان تأسیس دانشگاه تهران تا پیروزی انقلاب را بررسی کرده، نشان می‌دهد که چگونه دانشجویان به سمت هویت مذهبی جذب شدند. یزدی (۱۳۸۳)، تأثیر سه جریان کمونیستی، ملی و اسلامی را بر هویت جنبش دانشجویی در دهه‌های ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ بررسی کرده‌است.

نیکبخت (۱۳۸۱)، جنبش دانشجویی در تبریز را بررسی و به تلاش‌های حکومت برای ایجاد هویت مشروع در میان دانشجویان و مخالفت آنها با این هویت اشاره می‌کند. ضیاظریفی (۱۳۷۸)، ضمن بررسی وضعیت دانشگاه تهران در دوران پهلوی به فعالیت‌های سیاسی دانشجویان در این دانشگاه اشاره کرده، نشان می‌دهد که آنها تحت تأثیر چه تفکرهایی، مبارزات خود را دنبال می‌کردند.

امجدی (۱۳۸۳)، گروه‌های مبارز هفت‌گانه دانشجویی را در دهه ۱۳۵۰ بررسی کرده، چگونگی سرخوردگی این جریان‌ها را از گروه‌هایی مانند مجاهدین خلق و تلاش برای ایجاد هویتی اسلامی بدون التقاط نشان می‌دهد. /میدیان (۱۳۹۰)، روند تغییر گفتمان را در نسل‌های گوناگون جنبش دانشجویی از سال ۱۳۱۳ تا ۱۳۸۸ بررسی کرده، نشان می‌دهد که چرا مذهب، یکی از مهم‌ترین شاخص‌های هویت جنبش دانشجویی بوده است.

قاسمی سیانی (۱۳۷۸) در پایان‌نامه خود، بیشتر، تأثیر اندیشه‌های شریعتی بر هویت دانشجویی را بررسی کرده است؛ در این میان، آثاری هستند که در قالب خاطرات یا جمع‌آوری اسناد به روابط جنبش دانشجویی با سایر گروه‌ها و جریان‌های سیاسی اشاره کرده، نشان می‌دهند که این روابط چه تحول‌هایی داشته‌اند؛ در این راستا، کیانوری (۱۳۷۱)، لاشایی (۱۳۸۱)، رنجبران (۱۳۸۸)، محراب (۱۳۸۸)، احمدی حاجی کلایی (۱۳۸۹)، شوکت (۱۳۹۱)، بهروز (۱۳۹۲)، وهاب‌زاده (۲۰۱۰)، مرتضوی (۱۳۹۳)، لطف‌اللهی (۱۳۹۵) و آشتیانی (۱۳۹۶)، ارتباط جنبش دانشجویی را با جریان‌های مارکسیستی بررسی کرده‌اند؛ هریک از آنان، به روابط جنبش دانشجویی با حزب توده و جذب شدن آنها به دیگر اندیشه‌های مارکسیستی مانند مائو و کاسترو پرداخته است.

صالح (۱۳۶۴)، طیرانی (۱۳۸۸)، امینی (۱۳۸۸)، بختیار (۱۹۹۶)، بنی‌صدر (۱۳۸۰)، شاه‌حسینی (۱۳۹۴) و سنجابی (۱۳۸۱) به روابط جبهه ملی با دانشجویان اشاره کرده‌اند؛ این افراد در خاطرات خود، چگونگی جذب دانشجویان توسط جبهه ملی در دهه ۱۳۴۰ و سپس سرخوردگی آنها از این جبهه را نشان می‌دهند.

آملی (۱۳۷۹)، میثمی (۱۳۸۲)، امجدی (۱۳۸۳)، گلزاری (۱۳۸۵)، طباطبایی (۱۳۸۷)، قاسم‌پور (۱۳۸۷)، رفیع (۱۳۸۸)، خضریان (۱۳۸۹)، جعفری (۱۳۸۹)، محمدی (۱۳۹۱)، زرشناس (۱۳۹۳)، نوعی (۱۳۹۴)، باقرنژاد (۱۳۹۴) و آقاجری (۱۳۹۷) در خاطرات خود به روابط جنبش دانشجویی با طیف‌های مذهبی اشاره کرده، نشان می‌دهند که هویت مذهبی چگونه از حاشیه به متن جنبش دانشجویی تبدیل شد؛ با این حال، نگارندگان در نوشتار حاضر کوشیده‌اند، موضوع را از جنبه هویت مشروع، برنامه‌دار و مقاومت در گفتمان جریان‌های مختلف و واکنش دانشجویان به این هویت‌ها بررسی کرده، نشان دهند که دانشجویان، چه بخش‌هایی از این هویت‌ها را جذب یا طرد کردند.

ب- چارچوب نظری

واکنش جنبش دانشجویی به هویت‌های جریان‌های سیاسی مختلف دهه ۱۳۴۰، موضوع نوشتار است. از آنجا که هر جریانی برای تعریف هویت، به تشریح وضعیت موجود، وضعیت مطلوب (ایدئال) و راه رسیدن به آن و راه‌های مقابله با وضعیت نامطلوب، نیازمند است، نویسندگان مقاله، هویت مشروع، مقاومت و برنامه‌دار «کاستلر» را به‌عنوان چارچوب نظری انتخاب کرده‌اند؛ این چارچوب کمک می‌کند تا طبق آن، نسبت هویت ارائه‌شده از سوی گروه‌های سیاسی و انتظاراتی دانشجویان از آن بررسی شود.

هویت، پاسخی است به پرسش «من کیستم؟». نیاز به پاسخ به کیستی خویش، نیاز به ویژگی انسان اجتماعی است؛ فهم این مهم از طریق دیگری که فرد را به سمت ویژگی‌های منحصر به فرد خود متوجه می‌کند، میسر می‌شود (رضایی، ۱۳۸۱: ۱۷). «هویت»، همواره مرکب، ناخالص، ناتمام، آمیخته، سیال، گذرا و در حال بازسازی است؛ در این معنا هویت، امری یک‌دست، همگون، خودمختار و خالص نیست. هویت همان خودفهمی است، چنان امری سیال، چندپاره، ناتمام و متغیر و بستگی به «غیر»ی دارد که در مقابل آن، ما به ماهیت خویش پی می‌بریم و خود را بازمی‌شناسیم. (اشرف، ۱۳۷۳: ۷).

هویت، امری متعلق به «حال» است: «هویت من، هویت حال من است؛ اما من همچون هر فردی دیگر از گذشته نیز ساخته شده‌ام». هویت به آفرینش مکان، معنایی زمان، احساس متمایز بودن، احساس ثبات داشتن و تعلق به گروه و جمعیتی خاص منجر می‌شود؛ در این معنا، هم مرز تولید می‌کند و هم موجد ثبات می‌شود. هویت به مکان‌مندی منجر می‌شود؛ زیرا به تولید، تقویت و بازپیرایی مرزهای طبیعی، اجتماعی و فرهنگی می‌پردازد و مسیر هویت‌سازی را تسهیل می‌کند. هرگاه به عنصر مکان، وقف حاصل شود، امری تاریخی رخ داده یا در حال روی دادن است. هویت بر پیوستگی، استوار است و تداوم هم در چارچوب زمان معنایی یابد. عنصر تداوم، به طوری منطقی، به گذشته معنادار و قابل حصول، نیازمند است (جنکینز، ۱۳۹۴: ۳۵)؛ بنابراین، زمان و هویت پیوستگی دارند. گذشته قابل دسترسی و معنادار فردی را «خاطره» و گذشته قابل حصول و معنادار جمعی را «تاریخ» دانسته‌اند. همبستگی زمان و مکان نشان می‌دهد که یک رویداد، صاحب شناسنامه و تاریخ‌مند شده و واجد هویت شده است. همانندی، ناهمانندی، بازتابی بودن و فرایند، هر فردی را به پیشنهاد تعریفی از خود وامی‌دارد که مطابق آن فهم بازتابی، هر انسانی از هویت خاص خودش در رویارویی با دیگران و از

حیث شباهت یا تفاوت، ساخته می‌شود؛ بدون در نظر داشتن چنین وضعیتی ما به طور کلی نمی‌دانیم چه کسی هستیم و از همین رو، قادر به عمل نخواهیم بود.

فهم از خود به مثابه یک فرایند است که پیوسته در زمان و مکان رخ می‌دهد: «فهمی از خود به عنوان ترکیبی جاری و در عمل هم‌زمان از تعریف خود (درونی) و تعاریف خود که دیگران عرضه می‌کنند (برونی) حاصل می‌شود» (اسمیت، ۱۳۸۳: ۳۵). هویت در خلأ شکل نمی‌گیرد و همواره تابعی از فضای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است و همواره در بستر قدرت شکل می‌گیرد؛ براین مبنا کاستنر بر این باور است که منشأ برساخته شدن آن سه‌گانه است:

الف- هویت «مشروعیت‌بخش» توسط نهادهای غالب جامعه ایجاد می‌شود تا سلطه آنها را بر کنشگران اجتماعی گسترش داده، آن را عقلانی جلوه دهد.

ب- هویت «برنامه‌دار» از سوی کنشگران اجتماعی مورد استفاده قرار می‌گیرد تا با بهره‌گیری از هرگونه مواد و مصالح فرهنگی قابل دسترس، بتوانند موقعیت خود را از نو تعریف کنند و در پی تغییر شکل کل ساخت اجتماعی برآیند که در این وضعیت، بر منطقی انقلابی و براندازانه تکیه می‌کنند.

ج- هویت «مقاومت» که به دست کنشگرانی ایجاد می‌شود که در اوضاع و احوال یا شرایطی قرار دارند که از سوی منطبق سلطه، بی‌ارزش دانسته می‌شوند یا داغ ننگ بر آنان زده می‌شود؛ در این حالت، سنگ‌های بقا و مقاومت، بر مبنای اصولی متفاوت با اصول مورد حمایت نهادهای جامعه شکل می‌گیرند (همان، ۱۳۸۰: ۲۳ و ۲۴).

ج- وضعیت سیاسی در اوایل دهه ۱۳۴۰

حکومت پهلوی، پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، مجاری فعالیت‌های سیاسی و اعتراضی را مسدود کرد و فقط به حزب میلیون و مردم که احزاب تأیید شده بودند، اجازه داد که فعالیت کنند؛ این مسئله تا اواخر دهه ۱۳۳۰ ادامه داشت به طوری که در این زمان، بسیاری از فعالان سیاسی، گوشه‌نشین شده، فعالیتی مؤثر در حوزه سیاست نداشتند. ایران در شرایطی به دهه ۱۳۴۰ وارد شد که کشور به بحران‌های اقتصادی ناشی از کسر بودجه، مشکلات برنامه سوم توسعه و بحران مشارکت سیاسی، دچار بود؛ در آن زمان، بیشتر نیروهای سیاسی و حتی خود حکومت نیز به نتیجه رسیده بودند که کشور در نقطه بحرانی قرار دارد و عبور از آن به اصلاحات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، نیازمند است؛ در چنین شرایطی، هریک از نیروهای موجود در جامعه تلاش می‌کردند که براساس دیدگاه خود،

راهکارهای عبور از وضعیت موجود و رسیدن به وضعیت مطلوب را ترسیم کند. در گروه‌های سیاسی آن زمان، برخی با وجود فشارهای حکومت، همچنان امیدداشتند تا بتوانند از طریق اقدام‌ها رفرومی و اجتناب از خشونت به اهداف خود دست‌یابند؛ همین مسئله باعث شد که این گروه‌ها با وجود تفاوت‌های زیاد در اهداف، برای ارائه هویت، همواره بر راهکارهای غیرخشونت‌آمیز تأکید کنند؛ از مهم‌ترین این گروه‌ها می‌توان جبهه ملی، حزب توده و روحانیان سنتی و بخشی از روشن‌فکران دینی را نام برد؛ هریک از اینها تلاش می‌کردند، براساس دیدگاه خود، «هویت مشروع، مقاومت و برنامه‌دار» را با دیدگاه رفرمیستی تعریف کنند؛ این دیدگاه با واکنش جنبش دانشجویی مواجه شد که باوری دیگر در خصوص تحولات سیاسی داشت؛ براین اساس، پیش از تعریف هویت گروه‌های مختلف بر گفتمان جنبش دانشجویی در دهه ۱۳۴۰ مروری خواهیم داشت.

۱. گفتمان دانشجویی

در دهه ۱۳۴۰، جنبش دانشجویی، بیش از سایر جریان‌ها به دنبال تغییر و تحول بود و همین مسئله باعث شد تا به سایر گروه‌ها به دید انتقادی نگاه کند. جنبش دانشجویی در حالی به دهه ۱۳۴۰ وارد شد که تحولات دهه ۱۳۲۰ و فعالیت گروه‌های سیاسی در داخل دانشگاه‌ها و سپس سرکوب‌های گسترده دهه ۱۳۳۰ را تجربه کرده و حتی برای این مسئله، هزینه پرداخته بود؛ این مسئله سبب شد، دانشجویان در اوایل دهه ۱۳۴۰ نسبت به روش‌های مرسوم در سیاست، به تردید، دچار شده، سعی کنند که گفتمان خود را برای مبارزات ایجاد کنند؛ اما گفتمان جنبش دانشجویی در دهه ۱۳۴۰ چه بود؟ جنبش دانشجویی در دهه ۱۳۴۰ در شرایطی شکل گرفت که فضای سیاسی کشور به سمت وسوی ناامیدی از هر رفرمی سوق یافته بود. دانشجویان می‌دیدند که در عمل، حکومت هیچ فعالیت سیاسی مخالف را تحمل نمی‌کند و شرکت در تجمع‌ها و فعالیت‌های سیاسی با خطر دستگیری و زندانی شدن روبه‌روست؛ درحقیقت از دیدگاه جنبش دانشجویی، حکومت در حال حرکت به سوی بود که دیگر کمتر امید اصلاح آن وجود داشت و هرگونه فعالیت مسالمت‌آمیز سیاسی سرکوب می‌شد؛ این مسئله باعث شد، دانشجویان به نتیجه برسند که برای رسیدن به مطالبات خود در برابر حکومتی که منطبق آن، خشونت است، چاره‌ای جز دست‌زدن به خشونت وجود ندارد؛ از این رو، دانشجویان دیدگاهی منفی نسبت به افرادی داشتند که به دنبال تعامل با حکومت بودند؛ برای نمونه وقتی که ریاضی، به عنوان رئیس مجلس انتخاب شد، دانشجویان در دانشگاه، رفتاری خوب با او نداشتند (فراستخواه، ۱۳۹۳: ۳۳۳).

محمدی از دانشجویان دهه ۱۳۴۰ تعریف می‌کند که دانشجویان، باهری را که از استادان توده‌ای بوده اما بعد حاضر شد با حکومت تعامل کند، در دانشگاه هوکردند (محمدی، ۱۳۹۶: ۵۹). منوچهر آشتیانی از فعالان جنبش دانشجویی در اروپا، وقتی از نتایج مثبت برخی اصلاحات اقتصادی و اجتماعی پس از بازدید از ایران برای دانشجویان می‌گوید، با واکنش بسیار منفی آنها مواجه می‌شود (آشتیانی، ۱۳۹۶: ۳۰۳)؛ همچنین در سال ۱۳۴۱ در نشست/مینی، نخست‌وزیر در مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، دانشجویان برخورد تندی با اومی‌کنند؛ این نکته را باید در نظر گرفت که/مینی در آن زمان از زاویه منتقد وضع موجود، نخست‌وزیر شده بود (امینی، ۱۳۸۸: ۳۴۹).

نامیدی دانشجویان از امکان رفورم سیاسی در کشور هم‌زمان با افزایش اقبال به حرکت‌های چریکی و مسلحانه در کشورهای جهان سوم بود؛ در آن زمان، انقلاب چین، کوبا و نظریه‌پردازانی که راه‌حل مردمان کشورهای جهان سوم را دست‌زدن به اسلحه می‌دانستند، فضای دانشجویی را تحت تأثیر قرار داده بودند؛ در آن زمان، مائو، جنگ را به‌ویژه جنگ چریکی را وسیله تحقق انقلاب می‌دانست (بشیری: ۱۳۸۶، ۳۷۶)؛ همچنین اندیشه‌های رژی دبره، کارلوس ماریگلا و چه‌گوارا نیز بر جنبش دانشجویی، بسیار تأثیر گذاشته بود؛ براساس نظریات فوق، این مبارزان می‌توانند با ایجاد جنگ‌های چریکی و دست‌زدن به اسلحه، زمینه‌های خروج جامعه از رکود و انجماد را فراهم کرده، از این طریق، مسیر توده‌ای شدن مبارزات را فراهم کنند (امجدی، ۱۳۸۳: ۲۴).

عباس عبدی، یکی از دانشجویان پلی‌تکنیک تعریف می‌کند که فضای دانشجویی در دهه ۱۳۴۰ به سمت حمایت و دید تحسین‌آمیز به فعالیت‌های مسلحانه سوق یافته بود (عبدی، ۱۳۹۳: ۳۵). صادق نوروزی، دانشجوی عضو گروه امت واحده نیز از اقبال دانشجویان در آن زمان به حرکت‌های مسلحانه می‌گوید و دلیل این مسئله را انسداد سیاسی و ناامیدی از اصلاح وضع موجود بیان می‌کند (امجدی، ۱۳۸۳: ۹۱). محمدی، دانشجوی دهه ۱۳۴۰ نیز در خاطرات خود می‌گوید که دانشجویان، تحت تأثیر جنبش چین، ویتنام و کوبا بودند و همین مسئله باعث شده بود تا این کشورها الهام‌بخش آنها باشند (محمدی، ۱۳۹۶: ۸۴).

در مجموع، بررسی گفتمان جنبش دانشجویی در دهه ۱۳۴۰ نشان می‌دهد که دانشجویان به دلیل سرخوردگی از ایجاد هرگونه رفورم در کشور، دیدگاهی منفی نسبت به این مسئله داشتند اما در شرایطی که گفتمان جنبش دانشجویی در حال سوق یافتن به سوی رادیکالیسم بود، برخی از گروه‌ها تلاش کردند، با ارائه هویت مشروع، مقاومت و برنامه‌دار مناسب، آنها را از سوق یافتن به این مسئله

برحذر دارند.

۲. جبهه ملی

جبهه ملی در اوایل دهه ۱۳۴۰ و با ایجاد فضای باز سیاسی، دوباره فرصت یافت تا خود را سامان‌دهی کند و به فعالیت سیاسی وارد شود (نجاتی، ۱۳۷۷: ۱۴۶)؛ با آغاز فعالیت جبهه ملی دوم، یکی از مسائلی که باید به آن پاسخ می‌داد، نحوه تعامل با حکومت بود؛ برای این کار، جبهه ملی باید نسبت خود با رویدادهایی مانند حکومت‌های پس از کودتای ۲۸ مرداد، محصور بودن مصدق و فعالیت در چارچوب باید و نبایدهای بعد از کودتا را مشخص و برنامه خود را برای آینده کشور ترسیم می‌کرد. جبهه ملی ایجاد دموکراسی از طریق برگزاری انتخابات آزاد را به‌عنوان هویت برنامه‌دار خود برگزید؛ این مسئله باعث شد، سنجایی، از رهبران جبهه ملی دوم در تجمع میدان جلالیه در ۲۸ اردیبهشت ۱۳۴۰ با اشاره به اینکه دولت امینی به بهانه ناقص بودن قانون انتخابات قصد داشت برگزاری انتخابات را به تعویق بیندازد، تأکید کند که هویت برنامه‌دار جبهه ملی، اصلاحات سیاسی از طریق انتخابات است؛ او تأکید داشت که راه‌حل برون‌رفت مشکلات، فقط از صندوق‌های رأی می‌گذرد (مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۹: ۶۳).

هرچند جبهه ملی با برگزیدن انتخابات آزاد، دموکراسی خواهی را به‌عنوان هویت مشروع انتخاب کرد، در چگونگی تحقق این مسئله، دچار اختلاف شد؛ برای نمونه، برخی از اعضا اعتقاد داشتند که باید هم‌زمان از *محمدرضا پهلوی* به دلیل نقض قانون اساسی و تضعیف آزادی‌ها انتقاد کرد، اما برخی دیگر، معتقد بودند که این کار، شاه را به دیگری تبدیل کرده، از میان رفتن فضای باز سیاسی را سبب می‌شود؛ این افراد تأکید می‌کردند، بهتر است که انتقادهای را به سمت دولت/امینی متوجه کرد و در نهایت با فشار برای برگزاری انتخابات، چند کرسی در مجلس به دست آورد؛ در واقع، این افراد اعتقاد داشتند که در آن شرایط، بهترین اقدام برای امکان حضور در صحنه سیاسی، تعریف هویت مشروع و مبارز به‌گونه‌ای است که در آن، شاه به دیگری تبدیل نشود؛ همچنین هویت مبارز نباید خطوط قرمز حکومت را بشکند (نجاتی، ۱۳۷۷: ۱۴۸)؛ با این حال در عمل، اجرای این سیاست با مشکلات جدی مواجه شد.

جبهه ملی در ایجاد هویت مشروع سعی کرد تا از واژه‌هایی مانند *مصدق*، ملی‌شدن صنعت نفت، سیاست خارجی موازنه منفی استفاده کند؛ با این حال، برخی از اینها نه با دولت/امینی بلکه با

سیاست‌هایی که شاه دنبال می‌کرد، در تضاد بود؛ برای نمونه، شاه در آن زمان، بحث سیاست خارجی موازنه مثبت را دنبال می‌کرد؛ درخصوص سیاست‌های نفتی به دنبال همکاری با کارترهای اقتصادی بود و از همه مهم‌تر مصلحت برای او، خط قرمز محسوب می‌شد.

شاه‌حسینی درخصوص اختلاف‌های اعضای جبهه ملی درباره هویت مبارز و برنامه‌دار می‌گوید: زمانی که رهبران جبهه ملی در بازداشت بودند، شاه به سران جبهه ملی، پیشنهاد اعطای چند کرسی در مجلس، انتشار نشریه و برپایی کلوپ و شرکت در انتخابات مجلس را ارائه می‌دهد؛ افرادی مانند بختیار و زیرک‌زاده، این پیشنهاد را قبول داشتند اما برخی مانند فروهر، پارسا و بازرگان با این پیشنهاد، مخالف بودند و این مسئله باعث شد که درنهایت به پیشنهاد شاه، پاسخ منفی داده شود (طیرانی، ۱۳۹۴: ۳۶۷ و ۳۶۶).

تلاش رهبران جبهه ملی، برای تدوین هویت مشروع حول انتخابات آزاد، رعایت برخی از خطوط قرمز یا دست‌کم تحریک‌نکردن حکومت، سبب‌شد تا واکنش‌هایش به رویدادها ازسوی دانشجویان، منفعلانه تلقی شده، به سازش‌کاری متهم شود؛ برای نمونه در زمانی که *الله‌یار صالح* در ۵ اردیبهشت ۱۳۴۰ در مجلس، نطقی ملایم درخصوص مسائل کشور ایراد می‌کند، با انتقاد تند دانشجویان مواجه می‌شود (مرکز اسناد تاریخی، ۱۳۷۹: ۴۹) یا پس از حمله‌ای که چتربازان در اول بهمن ماه ۱۳۴۰ به دانشگاه می‌کنند، جبهه ملی، بازخوردی را که دانشجویان انتظارداشتند (بدین دلیل که این مسئله، اقدامی برای بستن فضای سیاسی کشور است)، نشان نمی‌دهد (باقی، ۱۳۷۹: ۸۲)؛ همین مسئله درخصوص حادثه ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ نیز اتفاق افتاد و خودداری جبهه ملی از حمایت قاطعانه از قیامی که صورت گرفته بود، باعث شد که دانشجویان، اعضای این جبهه را سازش‌کارانی تلقی کنند که حاضرند به هر قیمتی به بقای سیاسی خود ادامه‌دهند (نجاتی، ۱۳۷۷: ۲۴۴ و ۲۴۳).

برای بررسی بیشتر انتقادهایی که دانشجویان به جبهه ملی داشتند، می‌توان به صورت جلسات کنگره جبهه ملی در سال ۱۳۴۱ رجوع کرد. *ارفع‌زاده*، نماینده دانشجویان در یکی از جلسات این کنگره تأکیدی کند که جبهه ملی، محل زدوبند سیاسی نیست و باید بر اصولی مانند برگزاری انتخابات آزاد و دموکراسی که به‌عنوان محورهای اصلی هویتی خود برگزیده، ایستادگی کند تا بتواند همچنان به فعالیت خود ادامه‌دهد؛ او با یادآوری اینکه ۹۰ درصد زندانیان جبهه ملی، دانشجویان هستند، می‌گوید: خواسته ما از جبهه ملی، این است که مواضع خود را درخصوص مسائل کشور به‌طور شفاف اعلام کند (طیرانی، ۱۳۸۸: ۲۱۰ تا ۲۰۸)؛ همچنین، *شعاعیان* که در بخش دانشجویی جبهه

ملی فعالیت داشت، در انتقاد از جبهه ملی گفته‌است: «آنها یک مشت مردان بالانشین بدعق هستند که گویی، ارثیه پدرشان را از توده طلبکارند» (شعاعیان، ۱۳۵۴: ۲۹).

در مجموع، برداشت دانشجویان از جبهه ملی، این بود که آنها برای حفظ حیات سیاسی خود حاضرند از اصولی که برای هویت مشروع و برنامه‌دار خود انتخاب کرده‌اند، عبور کنند؛ همچنین آنها هیچ برنامه‌ای برای ارائه هویت مقاومت در برابر شرایط نامطلوب جز انفعال ندارند.

۳. روحانیان سنتی

فعالان دانشجویی، پس از انتقادهای روحانیان از انقلاب سفید و حوادث ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ انتظار داشتند، روحانیان به دلیل نفوذ در میان مردم، بیشتر به فعالیت‌های سیاسی وارد شده، با تعریف هویت مبارز و برنامه‌دار، زمینه‌های توده‌ای شدن مبارزات را فراهم کنند؛ با این حال در آن نظریات روحانیان سنتی درباره مبارزات سیاسی با تفکری که دانشجویان دنبال می‌کردند، تفاوتی بسیار وجود داشت. روحانیان سنتی اعتقاد داشتند که در زمان غیبت امام زمان، علما منصب‌های فتوا و قضا را باید در اختیار داشته باشند و بیشتر باید نقش ارشادی را برای حاکم ایفا کنند (کدیور، ۱۳۷۹: ۳۷۵)؛ از نظر روحانیان سنتی، حفظ اسلام، محور مرکزی سامان‌دهی امر سیاسی بوده، سه محور «سلسله‌مراتبی بودن اجتماع و سیاست (انجام فعالیت هر فرد در جایگاه خود)، تقسیم وظایف میان علما و حاکمان و اصالت لزوم اطاعت به منظور جلوگیری از هرج و مرج»، راه‌های تحقق این مسئله بودند (موسوی، ۱۳۸۴: ۱۶۷)؛ در این دیدگاه هویت مشروع پیروی از علما و پذیرش نقش رهبری هویت مقاومت آنها در زمان‌هایی است که حاکم از دستورهای اسلامی سرپیچی می‌کند. علما با ارشاد حاکم و مقابله با اقدام‌های مخالف اسلام، هویت مبارز را برعهده دارند؛ با این حال، حکومت به دلیل نگرانی حفظ امنیت جامعه، به دیگری تبدیل نمی‌شود؛ از این رو، دگرگونی اساسی وضع سیاسی موجود نیز به عنوان هویت برنامه‌دار انتخاب نمی‌شود و امکان توده‌ای شدن مبارزات در چنین هویتی وجود ندارد.

بر این اساس است که آیت‌الله خوانساری از علمای آن زمان، اگرچه به حکومت اعتراض‌هایی داشت، در بیشتر موارد، حاضر نبود با انقلابی‌ها همراهی کند (طباطبایی، ۱۳۹۵: ۸۰). آیت‌الله مرعشی می‌کوشید، ضمن دیدار و گفتگو با مسئولان، انتقادهای خود را نیز به گوش دربار برساند؛ گاهی که آیت‌الله مرعشی به اعتراض ضد حاکمیت می‌پرداخت، نیز مسئولان نزد او می‌رفتند و گزارش آنچه

رخ داده (ماوقع) را می‌دادند (همان، ۱۳۹۵: ۱۶۱)؛ آیت‌الله مرعشی به یکی از طرفداران داریوش فروهر گفته بود که «اگر بنا باشد این رژیم برود، آیا مملکت به دست کمونیست‌ها نمی‌افتد؟» (همان، ۱۳۹۵: ۱۶۶ و ۱۶۷)؛ کارنامه آیت‌الله شریعتمداری نیز نشان می‌دهد با وجود اینکه او در مقاطعی مانند فراندوم انقلاب شاه و مردم و حادثه ۱۵ خرداد موضع‌گیری کرده، هیچ‌گاه خواهان براندازی نبوده‌است؛ برای نمونه، او در سال ۱۳۵۷ با رفتن شاه از کشور مخالفت کرد (هاشمیان فر، ۱۳۹۰: ۱۸۱ و ۱۸۰).

این نگاه سبب شد تا دانشجویان تصورکنند، روحانیان سنتی، قادر به ارائه هویت مبارز و برنامه‌دار نیستند؛ بیژن جزنی در این خصوص می‌گوید که قشر روحانی به‌استثنای جناحی کوچک که با مصدق پیوند داشتند، در کودتا و سال‌های پس از آن، متحدی مؤثر برای رژیم بودند، درحالی‌که توده‌های پایین این قشر، خصلت خرد بورژوازی داشتند؛ بیشتر رؤسای این صنف به دلیل تسلط بر زمین‌های اوقافی، نماینده فئودالیسم بودند. در دوره‌ای روحانیت در برابر رژیم یا جناحی معین از رژیم قرار می‌گرفت و در شرایط دیگر با آن متحد می‌شد (جزنی، ۱۳۵۵: ۸۰)؛ البته او سپس به روحانیانی که در برابر رژیم مبارزه می‌کنند، اشاره کرده، می‌گوید که حمایت اینها از مبارزات، تا زمانی ادامه می‌یابد که روحانیان سنتی از گسترش جنبش خلق و رشد کیفی آن نهراسیده باشد (جزنی، ۱۳۵۵: ۸۰)؛ شعاعیان از فعالان دانشجویی آن زمان نیز، انتقاد خود را متوجه روحانیت سنتی کرده، می‌گوید با مخالفت‌هایی که روحانیان در برابر اصلاحات ارضی انجام دادند، سبب شدند تا حکومت، این بهانه را به‌دست‌بیاورد که خودش را مدافع روستایی‌ها نشان دهد (شعاعیان، ۱۳۵۲: ۵۷ و ۵۶).

انتقاد به رویه روحانیان سنتی در ارائه‌نکردن هویت مبارز، فقط مختص به دانشجویان غیرمذهبی نبود بلکه دانشجویان دارای گرایش‌های مذهبی نیز، در آن زمان نسبت به اینکه روحانیان به درخواست‌های آنها برای ایجاد هویت برنامه‌دار و هویت مقاومت پاسخی قانع‌کننده ارائه نمی‌دادند، انتقاد داشتند. میثمی بیان می‌کند که در اوایل دهه ۱۳۴۰، همراه با حنیف‌نژاد به قم می‌روند تا از علمای حوزه برای تدوین هویت مبارز و برنامه‌دار کمک‌بخواهند (صابر، ۱۳۸۸: ۱۵۰)؛ این دو در جریان مذاکراتی که با روحانیان داشته‌اند، متوجه می‌شوند، اخذ هویت مبارز از آنها غیرممکن است از این‌رو، حنیف‌نژاد در راه بازگشت به تهران به میثمی می‌گوید: «می‌دانی باید به خودمان تکیه کنیم، از روحانیان کاری بر نمی‌آید» (صابر، ۱۳۸۸: ۱۵۱).

در مجموع، بخشی از دانشجویان از روحانیت سنتی، انتظار ارائه هویت مقاومت را برای تغییر

وضع موجود داشتند از این رو، به آنها مراجعه کردند. از آنجاکه در تعریف هویت مقاومت روحانیان سنتی، جایی برای توده‌ای شدن مبارزات وجود نداشت، این مسئله به سرخوردگی دانشجویان از آنها منجر شد.

۴. حزب توده

اگرچه حزب توده پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، به حیات خود ادامه داد، در عمل، قدرتش بسیار کاهش یافته بود؛ چهار عامل در افول این حزب، مؤثر بودند: ۱- ضربه‌های سخت امنیتی؛ ۲- جنگ روانی شدید حکومت، ضد حزب و نسبت دادن عوامل شوروی، تجزیه طلبی، ضد دین بودن؛ ۳- تغییر شرایط اجتماعی و اقتصادی و جذب فرزندان خانواده‌های بازاری توسط روشن‌فکران و محدود شدن دایره جذابیت حزب در فرزندان خانواده‌های چپ‌گرا و ۴- تضعیف حزب در نتیجه مرگ، پیری و ترک کشور رهبران آن (آبراهامیان، ۱۳۸۳: ۵۵۷)؛ به غیر از این، بحث نفوذ ساواک در دهه ۱۳۴۰ در تشکیلات حزب توده ایران و ضربه‌پذیری این حزب از این موضوع، یکی دیگر از عواملی بود که بر بی‌اعتماد شدن جنبش دانشجویی به حزب توده تأثیر گذاشت. در اوایل دهه ۱۳۴۰ ساواک توانسته بود با نفوذ به درون حزب توده از طریق عوامل نفوذی خود، این حزب را در ایران تحت نظر قرار داده، فعالیت‌های آن را به صورت دقیق رصد کند (بهروز، ۱۳۹۲: ۸۶ تا ۸۸).

با این حال، حزب توده در برابر انتقادات ساکت نبوده، با انتشار آثار و جزوه‌هایی، ضمن پاسخ‌گویی به این اتهام‌ها سعی می‌کرد که با ارائه هویت مقاومت و برنامه‌دار نشان دهد، همچنان می‌تواند برای آینده ایران، برنامه ارائه دهد؛ بر این اساس، حزب توده، حکومت ملی را به عنوان هویت برنامه‌دار برگزید؛ این حزب، مفاهیمی مانند «اتحاد نیروهای انقلابی، رهبری حزب کارگر و انقلاب دموکراتیک» را حول مفهوم حکومت ملی مفصل‌بندی می‌کرد؛ آنها مطرح می‌کردند، راه رسیدن به سوسیالیسم به عنوان هویت برنامه‌دار بلندمدت، ایجاد حکومت ملی به عنوان هویت برنامه‌دار در کوتاه‌مدت است. حزب در خصوص تغییرهای اقتصادی دهه ۱۳۴۰ اعتقاد داشت که ایران در مناسبات سرمایه‌داری، بسیار رشد یافته است و دیگر مسئله این نیست که سرمایه‌داری در ایران رشد می‌کند بلکه مسئله، این است که «رشد سریع مناسبات سرمایه‌داری در ایران چه نتایج اجتماعی دربردارد؛ همچنین اگر روند رشد سرمایه‌داری در ایران، متوقف نشود، در چه مرحله‌ای، به مرحله انحصاری سرمایه‌داری وارد خواهد شد؟»؛ حزب تأکید می‌کرد، ما در عین اینکه وجود بقایای مناسبات پیش از سرمایه‌داری در

همه عرصه‌های زندگی و تأثیرهای آنها را رصد می‌کنیم، اعتقاد داریم که ایران در مرحله انقلاب دموکراتیک است؛ براین اساس، حزب می‌گفت که انقلاب ایران در مرحله ملی و ضدامپریالیستی قرار دارد از این رو، هویت برنامه‌دار باید به منظور دستیابی به این هدف تدوین شود (جوانشیر، ۱۳۵۹: ۱۵۷).

حزب توده اعتقاد داشت، ایران در دهه ۱۳۴۰ در شرایط انقلابی قرار ندارد. براساس آموزه‌های لنین، نارضایتی، شرط لازم اما کافی برای انقلاب نیست؛ علاوه بر نارضایتی مردم که خواستار تغییر بنیادی وضع موجود هستند، وجود بن‌بست در اداره کشور، لازم است که طبقه حاکم نتواند مانند گذشته زمامداری کند. انقلاب، یعنی انتقال قدرت حاکم به طبقات انقلابی، تنها در لحظه‌ای مقدور است که یک بحران عمومی، جامعه را از بالا تا پایین دربر گرفته باشد (همان، ۱۳۵۹: ۱۸۰)؛ براین اساس، حزب، در عمل تدوین هر هویت مقاومتی را که به دنبال ایجاد شرایط انقلابی در دهه ۱۳۴۰ بود، محکوم به شکست دانسته، تأکید می‌کرد که این حزب به دلیل شرایط زمانی و نه انفعالی، به دنبال انقلاب سریع نیست.

حزب توده، مبارزه مسلحانه را به عنوان هویت مقاومت ردمی کند و در این باره می‌گوید که شکل وابستگی ایران و شکل‌بندی اقتصادی و اجتماعی آن به هیچ وجه با شرایط ضروری برای جنگ چریکی در روستاها که نیمه مستعمره - نیمه فئودال بودن کشور است، تطابق ندارد؛ سپس اشاره می‌کند که شکل فعلی استعمار تغییر کرده است. اگر در قدیم، استعمار با اشغال کشورها انجام می‌شد، در حال حاضر به صورت ظاهری، استقلال کشورها حفظ می‌شود و استثمار اقتصادی از طریق دولت‌های وابسته و دلالی بورژوازی بزرگ صورت می‌گیرد؛ در چنین شرایطی نمی‌شود انتظار داشت که روستاییان با حرف چند روشن فکر، مقابل ژاندارمری ایستاده، به مبارزه مسلحانه جذب بشوند (تیزابی، ۱۳۵۵: ۳۷).

در حال حاضر، کاری که از نظر تعیین راه انقلاب آینده ایران می‌توان انجام داد، پذیرش تنوع اشکال انقلاب و تأکید بر تنوع آن است. انگشت گذاشتن روی نبرد مسلحانه (به عنوان هویت مقاومت)، نه تنها ممکن نیست بلکه زیان‌بخش نیز هست. جنبش انقلابی ایران اکنون در مرحله تشکیل ارتش سیاسی انقلاب قرار دارد. وظیفه مقدم نیروهای انقلابی «احیای سازمان‌های حزب توده ایران و سایر سازمان‌های انقلابی و برقراری رابطه این سازمان‌ها با توده مردم، افشای رژیم حاکم و بررسی مدام تعقیب تحول‌های جامعه ایران» است (تیزابی، ۱۳۵۵: ۳۹)؛ این مواضع حزب توده از طرف دانشجویان، ناتوانی در تدوین هویت مقاومت و برنامه‌دار تعبیر شد؛ براین اساس، بیژن جزنی در خصوص اشتباه‌های

حزب توده بیان می‌کند که جناح‌بازی‌های حزب توده و عدم درک درست از موقعیت تاریخی (یک‌زمان با مصدق، مخالف بودند و زمانی، مدافع او) و کم‌بهادادن به دشمن پس از کودتای ۲۸ مرداد و درپیش‌نگرفتن سیاست‌های انقلابی، ازجمله مسائلی بوده که به شکست این حزب منجر شده است؛ او اعتقاد دارد اگر حزب توده در فاصله ۲۵ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، سیاست انقلابی درپیش گرفته بود، می‌توانست جلوی کودتا را بگیرد اما تسلط اپورتونیسیم، سبب درپیش‌گرفتن سیاست تسلیم‌طلبی توسط حزب توده شد (جزنی، ۱۳۵۸: ۳۹).

جزنی به بررسی تفاوت میان مارکسیست انقلابی و غیرانقلابی (حزب توده) می‌پردازد؛ او می‌گوید: «در مقابل مارکسیسم انقلابی که با انقلاب اکتبر و در پرتو اندیشه لنین، به مارکسیسم-لنینیسم تبدیل شد، نوعی مارکسیسم بورژوایی متولد شد؛ این مارکسیسم، فاقد جنبه‌های انقلابی مارکسیسم به‌مثابه ایدئولوژی طبقه کارگر است» (جزنی، ۱۳۵۵: ۵).

احمدزاده نیز در کتاب *مبارزه مسلحانه، هم استراتژیک هم تاکتیک*، حزب توده را متهم می‌کند که با بی‌عملی‌اش به مبارزات سیاسی در ایران ضربه زده است: «رهبری حزب توده، که فقط کاریکاتوری بود از یک حزب مارکسیست - لنینیست، تنها توانست عناصر فداکار و مبارز حزب را به زیر تیغ جلادان بیندازد و خود، راه فرار را درپیش‌گرفت؛ بدین ترتیب، مبارزه متشکل متوقف شد» یا درخصوص شرایط حزب توده در دهه ۱۳۴۰ می‌نویسد: حزب توده در حیات خود، حتی لحظه‌ای هم نتوانست نمونه‌ای از یک حزب کمونیست باشد، حالا سازمان‌هایش از هم پاشیده، عناصر فداکارش سرکوب شده و رهبران خیانت‌کارش فراری هستند (احمدزاده، ۱۳۴۹: ۲).

مؤمنی نیز در کتاب *پاسخ به فرصت‌طلبان* بیان می‌کند که حزب توده از مبارزات توده‌ها عقب ماند و به دلیل عدم استقلال، مبارزات ملی را به بورژوازی ملی واگذار کرد؛ ازاین‌رو با اولین حمله حکومت، به فروپاشی، دچار شد و افرادش فراری شدند؛ وی سپس تأکید می‌کند که عملکرد حزب توده سبب شد، مردم نسبت به فعالیت‌های جنبش کمونیستی در ایران، بدبین شوند (مؤمنی، ۱۳۵۸: ۳).

خانبابا *تهرانی* از اعضای سازمان انقلابی حزب توده که دانشجویان ایرانی در خارج، آن را پایه‌گذاری کردند، از عملکرد حزب توده انتقاد کرده، می‌گوید: اگر این حزب در کودتای ۲۸ مرداد خیانت نکرده باشد هم، دست‌کم، نقشی ننگین را بازی کرده است (نجاتی، ۱۳۸۰: ۶۰).

شعاعیان از فعالان دانشجویی، هویت برنامه‌دار حزب توده را در رسیدن به انقلاب دموکراتیک ملی رد می‌کند؛ او هویت مقاومت را حول انقلاب مسلحانه تعریف کرده، همین مسئله را معیار مبارز و

غیرمبارز بودن قرار می‌دهد؛ او می‌گوید: «انقلاب، نبرد مسلحانه طبقه بهره‌ده در برابر طبقه بهره‌کش است؛ براساس دیدگاه او، حزب توده، غیرمبارز است (شعاعیان، بی‌تا: ۳۶).

مروری بر ارائه نظریات حزب توده در دهه ۱۳۴۰ نشان می‌دهد که این حزب به دلیل تحلیلی که از فضای سیاسی کشور داشت، هویت مقاومت خود را براساس تقابل خشونت‌آمیز با رژیم قرارداد و ترجیح داد به نوعی، منتظر نتایج رفرم‌های محمدرضا پهلوی بر جامعه ایران بماند؛ همین مسئله، باعث شد که از سوی دانشجویان به انفعال‌طلبی و تسلیم‌شدن، متهم شده، دانشجویان، هویت‌های ارائه‌شده از سوی این حزب را طرد کنند.

۵. روشن‌فکران دینی

در دهه ۱۳۴۰، تغییرهای اقتصادی و اجتماعی، باعث شدند، بر تعداد فرزندان طبقه متوسط سنتی که بهدانشگاه‌ها وارد می‌شدند، افزوده شود؛ این طیف از دانشجویان به دلیل ورود به دانشگاه تصویری کردند برای فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی به ادبیاتی نیاز دارند که درعین تناسب با فضای روز جامعه، در فرهنگی که در آن رشد کرده‌اند، نیز ریشه‌داشته‌باشد؛ این مسئله باعث شد، ابتدا آنها برای دستیابی به هویت مقاومت و برنامه‌دار، به سمت روشن‌فکران دینی مانند *بازرگان*، *سحابی* و *آیت‌الله طالقانی* که در نهضت آزادی فعالیت‌داشتند، جذب شوند؛ با این حال، پس از مدتی، همین دانشجویان ترجیح دادند که راه خود را از روشن‌فکران دینی جدا کنند اما روشن‌فکران دینی که در نهضت آزادی فعالیت می‌کردند، چگونه برای ایجاد هویت مقاومت و برنامه‌دار روی دانشجویان تأثیر گذاشتند؛ نهضت آزادی برای ایجاد هویت برنامه‌دار و مقاومت، مفاهیم دینی را ساده‌سازی کرده، این مفاهیم را در دسترس جوانان و دانشجویان قرارداد؛ برای نمونه، *بازرگان*، یکی از افرادی بود که در مقابل جریان‌هایی که دین را به خرافه‌گرایی و انطباق‌نداشتن با اصول علمی متهم می‌کردند، سعی کرد با ایجاد گفتمان علم‌گرا نشان‌دهد که اسلام، نه تنها با آموزه‌های دینی تضادی ندارد، بلکه آموزه‌های علمی و اسلام در نهایت به یک نتیجه می‌رسند.

بازرگان در کتاب *راه طی‌شده* اشاره می‌کند که برخلاف عقیده بسیاری از افراد که هم در میان آنها مذهبی‌ها هستند و هم غیرمذهبی‌ها، بشر از ابتدا تاکنون، راهی را که طی کرده‌است، راهی جز راه انبیا نبوده‌است؛ او اعتقاد دارد که راه انبیا و راهی که بشر از طریق غیردینی در حال طی کردن است، سرانجام به یک نتیجه خواهد رسید (*بازرگان*، ۱۳۹۱: ۱۷۳ تا ۱۲۵)؛ همچنین *بازرگان* در آن زمان که

بسیاری، دین را منحصر به حوزه عبادی و فردی می‌دانستند و پرهیز از ورود به سیاست را به دین‌داران توصیه می‌کردند، تأکید می‌کرد که در دین اسلام، دخالت در سیاست، امر واجب است و حتی این مسئله بر عبادات فردی نیز ارجح است.

بازرگان، در عمل دایره دین را از انحصار حوزه فردی خارج و به حوزه اجتماعی و سیاسی وارد کرد و بی‌تفاوتی نسبت به این مسئله را کاری نادرست دانست (بازرگان، ۱۳۷۷: ۲۳۶)؛ همچنین وی اعتقاد داشت که براساس آموزه‌های اسلامی، تشکیل حکومت، کاری واجب است. او درباره شرایط حاکم می‌گفت: «امر امامت و زمامداری ملت از عهده هرکس و ناکس بر نمی‌آید و خیلی شرایط و لوازم می‌خواهد؛ وظیفه شرعی و اجتماعی مردم نیز حکم می‌کند که چشم و هوششان را باز کرده، صالح‌ترین افراد را از لحاظ علم، تقوا، عمل، لیاقت، سابقه و سایر شرایط انتخاب کنند» (همان، ۱۳۷۷: ۳۵۳)؛ او سپس درباره این حکومت می‌گوید که «حکومت و سیاست بدون ایدئولوژی یا اعتقاد فکری، ایمان و عشق قلبی معنی ندارد»؛ به اعتقاد بازرگان، فردی باید رهبری را برعهده داشته باشد که بهتر از دیگران بتواند ایدئولوژی را درک کند (همان، ۱۳۷۷: ۲۸۹)؛ با این حال، مسیر تحقق این مسئله از نگاه بازرگان، راه‌های مسالمت‌آمیز بود و هیچ‌گاه او دستیابی به این مسائل را از طریق خشونت تجویز نمی‌کرد.

علاوه بر بازرگان، *یدالله سبحانی* نیز با ارائه نظریه تکامل فکری انسان که در آن سعی کرده بود، نظریه تکامل را با اندیشه دینی تلفیق کند، روی دانشجویان مذهبی تأثیر گذاشت. *سحابی* بیان می‌کند که زندگی انسان، دو دوره دارد: یکی دوره قدیمی که چند میلیون سال طول کشیده و بشر، فقط شکل و هیكل انسانی داشته است؛ در این دوره، او قوه تشخیص نداشته و مسئول نبوده است؛ دوره بعدی، با زندگی آدم آغاز می‌شود؛ در این دوره، انسان دارای تکامل فکری می‌شود؛ او می‌گوید که در این مرحله، انسان دارای اختیار و مسئولیت می‌شود. براساس اندیشه *سحابی*، انسان در صورت حرکت در راستای تکامل فکری، به سوی هدف آفرینش حرکت می‌کند؛ این طرح از سوی دانشجویان مذهبی، تلاش برای ورود به مبارزه تفسیر شد (سحابی، ۱۳۷۵: ۱۰۹).

اندیشه (ایده) تکامل معنوی *طالقانی*، عضو دیگر نهضت آزادی، روی دانشجویان مذهبی تأثیر گذاشت؛ تکامل معنوی، همان بار امانتی بود که خداوند بر دوش انسان گذاشته بود و فلسفه خلقت انسان، همان تکامل اخلاقی و معنوی او بود اما تکامل معنوی چگونه به دست می‌آید؟ پاسخ *طالقانی* به این پرسش، هم خودسازی از طریق سرکوبی هواهای نفسانی و هم از طریق مبارزه با

آنهایی است که مانع راه تکامل اند. به باور طالقانی، مهم‌ترین موانع راه تکامل انسان در شرایط آن روز، دیکتاتوری و امپریالیسم بوده، مهم‌ترین وجه تکامل معنوی، مبارزه ضد دیکتاتوری بود (بازرگانی، ۱۳۹۳: ۱۵۷).

میثمی به نقل از سحابی بیان می‌کند که در زندان، بازرگان گفته که ما نمی‌توانیم فعالیت سیاسی انجام دهیم، اما می‌توانیم رحمی برای تولد مولودی جدید باشیم که از لحاظ فکری و جسمی، بیشتر نسبت به ما تحرک داشته باشد (علی‌قلی، ۱۳۹۵: ۱۱۰)؛ بررسی‌ها نشان می‌دهند که این جمله بازرگان، درست بوده به طوری که برخی از دانشجویانی که با نهضت مرتبط بودند، به نام‌های محمد حنیف‌نژاد و سعید محسن، یکی از مهم‌ترین منابعشان برای کسب هویت مقاومت و برنامه‌دار، مطالعه کتاب‌های بازرگان بوده‌است؛ برای نمونه بعدها همین دانشجویان در تدوین هویت مقاومت از کتاب *راه طی شده* بازرگان استفاده کرده، جزوه *راه انبیا، راه بشر* را نوشتند (همان، ۱۳۹۵: ۱۱۲ و ۱۲۳).

بخشی از دانشجویانی (که بعدها سازمان مجاهدین خلق را تأسیس کردند) که تحت تأثیر بازرگان بودند، براساس آموزه‌های او به نتیجه رسیدند، از آنجاکه علم با اسلام تضاد ندارد، می‌تواند برای تدوین هویت مقاومت و برنامه‌دار از مفاهیمی علمی استفاده کنند؛ همین مسئله باعث می‌شود که از این نکته برای استفاده از متون مارکسیستی به منظور تدوین هویت مقاومت و برنامه‌دار استفاده کنند؛ از این رو مطالعه منابع مارکسیستی را آغاز کردند؛ بر همین اساس است که بهمن بازرگانی از اعضای سابق مجاهدین اعتقاد دارد، سازمان در تدوین هویت مقاومت و برنامه‌دار از متون مارکسیستی استفاده کرد؛ به گفته او، سازمان برای مارکسیست، نقشی علمی قایل می‌شد و از آنجاکه دین و علم با هم تضادی ندارند، نتیجه‌گیری می‌کردند که مارکسیست، علم مبارزه بوده، باید از آن استفاده کرد (بازرگانی، ۱۳۹۷: ۸۰).

نجات‌حسینی، دانشجوی فنی نیز بیان کرده که در ابتدا، یکی از مهم‌ترین منابع کسب هویت مقاومت برای دانشجویانی با گرایش مذهبی، کتاب‌های بازرگان بود (نجات‌حسینی، ۱۳۹۰، ۴۱)؛ بازرگانی از رهبران اولیه سازمان نیز در خصوص تأثیر تفکرهای طالقانی بر خودشان می‌گوید که «به نظر طالقانی، مسلمانانی که به طور قلبی و نه در عمل، در مسیر مبارزه نیستند، در راه تکامل معنوی نیز نیستند ولو آنکه مرتب نماز بخوانند و روزه بگیرند. مبارزان مخالف دیکتاتوری و ضد امپریالیسم، راه تکامل معنوی را می‌پیمایند، راهی که در نهایت به خداوند می‌رسد»؛ همین اندیشه (ایده) باعث شد، آنها یگانه‌راه تکامل را ورود به مبارز بدانند (بازرگانی، ۱۳۹۳: ۱۵۷)؛ البته این تفکر، بیشتر برای

دانشجویان رشته مهندسی که در خانواده‌های مذهبی ریشه‌داشتند، جذابیت‌داشت زیرا به آنها برای تدوین هویت مقاومت و برنامه‌دار، ضمن ارتباط با گذشته امکان‌می‌داد (آبراهامیان، ۱۳۸۶: ۱۲۶)؛ اما ارتباط این جوانان با تفکر رهبران نهضت آزادی، فقط در آغاز کار بود و پس از مدتی به دلیل اختلاف‌های فکری به جدایی انجامید؛ در همین خصوص، بازرگان با خواندن چند جزوه از سازمان مجاهدین، انتقادهایی جدی درباره اندیشه‌های مارکسیستی به آنها داشت و هویت برنامه‌دار آنها را رد کرد (علی‌قلی، ۱۳۹۵: ۱۲۲)؛ این جدایی، از سمت فعالان دانشجویی نیز صورت گرفت.

محمدی از دانشجویان آن زمان نقل کرده که «هرچند، ابتدا دیدگاهی مثبت به بازرگان و طالقانی داشتیم؛ در ادامه به دلیل آنچه خرده‌بورژوا دانستن این دو بود از آنها جداشده، هویت مقاومت و برنامه‌دار به صورت مستقل تدوین شد (محمدی، ۱۳۹۶: ۱۱۷)؛ بازرگانی در خصوص این جدایی می‌گوید که بازرگان معتقد بود از طریق فعالیت اقتصادی و صنعت و ... باید جامعه را اصلاح کرد، اما ما اعتقاد داشتیم که جامعه، اصلاح‌پذیر نیست (بازرگانی، ۱۳۹۷: ۸۱).

بررسی ارتباط دانشجویانی با پیشینه مذهبی با روشن‌فکران دینی نشان‌می‌دهد، هرچند در ابتدا آغاز فعالیت‌های سیاسی و مبارزاتی آنها تحت تأثیر بازرگان بود، در ادامه، به دلیل اینکه تصویری کردند، تفکر او، انفعالی است، از بازرگان جداشده و سعی کردند خودشان هویت مقاومت و برنامه‌دار تدوین کنند.

نتیجه‌گیری

جنبش دانشجویی دهه ۱۳۴۰ به دلیل سرکوب‌های دهه ۱۳۳۰ و ناکامی فعالیت‌های رفورمیستی از اصلاح سیاسی، ناامید شده بود؛ هم‌زمانی این مسئله با آغاز فعالیت‌های رادیکال و چریکی در چین و کوبا و به‌ثمر رسیدن آنها سبب شد، دانشجویان نتیجه‌گیری کنند که تنها راه مقابله با وضع موجود، تغییر از روش‌های اصلاحی به رادیکال است؛ در این زمان، گفتمان رادیکال، به گفتمان غالب جنبش دانشجویی در ایران تبدیل شد؛ با این حال، بخشی از گروه‌ها و جریان‌های سیاسی که همواره بر پرهیز از خشونت و اصلاحات تدریجی تأکید داشتند، سعی کردند که با ارائه هویت مبارز، مقاومت و برنامه‌دار، دانشجویان را به سمت روش‌های اصلاحی جذب کنند.

جبهه ملی با ارائه هویت مشروع، مقاومت و برنامه‌دار سعی کرد، فضا را برای اصلاحات فراهم کند. پیگیری اصلاحات در چارچوب شرایط سیاسی پس از ۲۸ مرداد، حفظ نسبی خطوط قرمز حکومت،

همراه با تلاش برای ایجاد هویت مبارز از عناصر هویتی دوران مصلحت و تأکید بر انتخابات آزاد، از جمله مسائلی است که باعث سردرگمی جبهه ملی دوم در تدوین هویت و ناکامی در جذب دانشجویان شد.

حزب توده نیز در صدد بود، هویت خود را با توجه به تغییرهای داخلی حوزه اقتصادی، اجتماعی و بین‌المللی (تز همزیستی مسالمت‌آمیز) ارائه کند؛ همین مسئله سبب شد، این حزب با ارائه این تحلیل که ایران، شرایط انقلابی را ندارد، تغییرهای زیربنایی را به آینده واگذار کرده، هویت برنامه‌دار خود را ایجاد حکومت دموکراتیک ملی، در زمانی نامعلوم اعلام کند؛ همین مسئله، باعث شد تا در نظر آنها مبارزات مسلحانه و درگیری علنی، در هویت مقاومت جایی نداشته باشد که نزد دانشجویان به انفعال‌طلبی حزب توده، تفسیر و موجب طرد حزب توده شد.

دانشجویان، پس از ۱۵ خرداد تصویری کردند که می‌توان با استفاده از ظرفیت دینی جریان‌های مذهبی سنتی، به بسیج اجتماعی مردم اقدام کرد اما از آنجاکه در گفتمان سنتی، هیچ‌گاه هویت مقاومت، بر اساس مقابله نظامی و درگیری خشونت‌آمیز و بسیج مردمی به‌منظور براندازی تعریف نشد، این مسئله، سبب سرخوردگی دانشجویان از جریان‌های سنتی شد.

نهضت آزادی نیز با کاربست مفاهیم دینی، بسترهای به‌کارگیری مذهب را برای تعریف هویت مقاومت و برنامه‌دار نزد دانشجویان مذهبی فراهم کرد ولی نتوانست پاسخ‌گوی ظرفیت خشونت‌گرایی مطلوب دانشجویان تندرو باشد. گروه‌ها و جریان‌های سیاسی در دهه ۱۳۴۰ در شرایط ناهمانند با دهه ۱۳۳۰ قرار گرفته بودند. در دهه ۱۳۴۰، *محمدرضا پهلوی* به‌مرور بر قدرتش در تصمیم‌گیری‌های کشور می‌افزود؛ در این زمان، این جریان‌ها سعی کردند، با بهره‌بردن از میراث فکری و سیاسی خود در دهه ۱۳۳۰، به ارائه هویت مقاومت، برنامه‌دار و مبارز اقدام کنند و در عین حال تلاش داشتند تا با حکومت تعامل کرده، از شکستن خطوط قرمز پرهیز کنند ولی، برخی از خطوط قرمز حکومت، به عناصر غالب هویتی جنبش دانشجویی، مربوط می‌شد؛ همین مسئله سبب شد که آنها میان دوره‌ای حفظ هویت غالب جنبش دانشجویی و خطوط قرمز حکومت، سردرگم بمانند؛ اقبال روزافزون به رادیکالیسم نیز عاملی شد که گروه‌ها و جریان‌های سیاسی، از سوی دانشجویان به انفعال‌طلبی، متهم و طرد شوند.

جنبش دانشجویی / هویت‌های سه گانه

گروه‌ها و جریان‌ها	هویت مشروع	هویت مقاومت	هویت برنامه‌دار	واکنش دانشجویان
جبهه ملی	برگزاری انتخابات آزاد	انتقاد از نخست‌وزیر همراه با حفظ خطوط قرمز حکومت و شاه	برقراری دموکراسی از طریق قانون اساسی	فرصت طلب خواندن جبهه ملی و پایبند نبودن به اصول و اهداف اولیه
حزب توده	ایجاد حکومت دموکراتیک ملی	انتظار برای رسیدن شرایط انقلابی به دلیل اصلاحات اقتصادی و اجتماعی نفی مبارزه مسلحانه	ایجاد حکومت سوسیالیستی	انتقاد به دلیل نفی مبارزه مسلحانه انفعال و صبوری برای رسیدن به شرایط انقلابی
نهضت آزادی	ارتباط دین و علم، ارتباط دین و سیاست، تعیین ویژگی رهبری مبارزات و تکامل معنوی و فکری انسان	اصلاح از طریق رفورم اقتصادی و اجتماعی از سطح مردم	ایجاد جامعه دموکراتیک	رابطه علم و دین، نقش تعیین کننده رهبری در پیگیری انقلاب و باور به عدم بی تفاوتی دین دارها نسبت به سیاست انتقاد از رویکرد رفورم از پایین
روحانیان سنتی	اطاعت پذیری مردم، تقسیم وظایف میان علما و حاکم و سلسله مراتبی بودن جامعه	تذکر به حاکم در موارد عدول از احکام اسلامی و نفی مبارز براندازانه	تداوم حفظ نظم جامعه	نفی هویت مشروع به دلیل نفع فعالیت براندازانه

منبع: نگارندگان

منابع

۱. منابع فارسی

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۳)؛ *ایران بین دو انقلاب*؛ ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی؛ تهران: نشر نی.
- _____ (۱۳۸۶)؛ *اسلام رادیکال*؛ ترجمه فرهاد مهدوی؛ آلمان: نشر نیما.
- آشتیانی، منوچهر (۱۳۹۶)؛ *پرسیدن و جنگیدن*؛ تهران: نشر نی.
- اشرف احمد (۱۳۹۵)؛ *هویت ایرانی از دوران باستان تا پایان پهلوی*؛ تهران: نشر نی.
- امجدی، جلیل (۱۳۸۳)؛ *تاریخ شفاهی گروه‌های مبارز هفت‌گانه مسلمان*؛ تهران: مرکز انقلاب اسلامی.
- امینی، ایرج (۱۳۸۸)؛ *بر بال بحران (زندگینامه سیاسی علی امینی)*؛ تهران: نشر ماهی.
- احمدزاده مسعود (۱۳۴۹)؛ *مبارزه مسلحانه هم‌استراتژیک هم‌تاکتیک*؛ بی‌جا: بی‌نا.
- باقرنژاد، مجتبی (۱۳۹۴)؛ *تاریخچه مبارزات اسلامی دانشجویان ایرانی در خارج از کشور*؛ تهران: اطلاعات.
- بازرگان، مهدی (۱۳۹۱)؛ *مجموعه آثار جلد ۱ - مباحث بنیادین*؛ تهران: شرکت سهامی انتشار.
- _____ (۱۳۷۷)؛ *مجموعه آثار جلد ۲ - مباحث بنیادین*؛ تهران: شرکت سهامی انتشار.
- بازرگانی، بهمن (۱۳۹۷)؛ *زمان بازیافته*؛ تهران: اختران.

- _____ (۱۳۹۳)؛ «سازمانی که بت شد»، *مهرنامه*؛ سال پنجم، ش ۳۶، ص ۱۵۶ تا ۱۶۰.
- باقی، عمادالدین (۱۳۸۳)؛ *جنبش دانشجویی ایران: از آغاز تا انقلاب اسلامی*؛ تهران: شرکت حکایت قلم نوین.
- بهروز، مازیار (۱۳۹۲)؛ *شورشیان آرمان‌خواه*؛ ج ۱۳، تهران: ققنوس.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۶)؛ *تاریخ اندیشه سیاسی در قرن بیستم: اندیشه‌های مارکسیستی*؛ تهران: نشر نی.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۸)؛ *فرامدرنیسم و تحلیل گفتمان*؛ تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- تیزابی، هوشنگ (۱۳۵۵)؛ *علل شکست جریان سیاه‌کل*؛ بی‌جا: حزب توده ایران.
- جزئی، بیژن (۱۳۵۸)؛ *نبرد با دیکتاتوری*؛ تهران: مازیار.
- _____ (۱۳۵۵)؛ *پنج رساله*؛ بی‌جا: چریک‌های فدایی خلق.
- _____ (بی‌تا)؛ *تاریخ سی سال اخیر*؛ بی‌جا: سازمان چریک‌های فدایی خلق.
- جوانشیر، ف (۱۳۵۹)؛ *مائوئیسم و بازتاب آن در ایران*؛ تهران: حزب توده.
- جنکینز، ریچارد (۱۳۹۴)؛ *هویت اجتماعی*؛ ترجمه تورج احمدی؛ تهران: پردیس دانش.
- حاجیانی، ابراهیم (۱۳۸۸)؛ *جامعه‌شناسی هویت ایرانی*؛ تهران: مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک.
- حسینی‌زاده، محمدعلی (۱۳۸۶)؛ *اسلام سیاسی در ایران*؛ قم: دانشگاه مفید.

- روحانی، حسین (۱۳۹۰)؛ *سازمان مجاهدین خلق*؛ تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- رضایی، امیر (۱۳۸۱)؛ *خودکاوی ملی در عصر جهانی‌شدن*؛ تهران: قصیده‌سرا.
- سبحانی، یدالله (۱۳۷۵)؛ *خلقت انسان*؛ چ ۱۳، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- شعاعیان، مصطفی (۱۳۵۴)؛ *انقلاب*؛ بی‌جا: بی‌نا.
- _____ (۱۳۵۵)؛ *چند نگاه شتاب‌زده*؛ بی‌جا: بی‌نا.
- صابر، هدی (۱۳۸۸)؛ *سه هم‌پیمان عشق*؛ تهران: صمدیه.
- ضیاظریفی، ابوالحسن (۱۳۷۸)؛ *سازمان دانشجویان دانشگاه تهران*؛ تهران: شیرازه.
- طبرانی، امیر (۱۳۸۸)؛ *اسناد بیانیه‌ها و صورت‌جلسات جبهه ملی*؛ تهران: گام نو.
- عبدی، عباس (۱۳۹۳)؛ *جنبش دانشجویی پلی‌تکنیک*؛ تهران: نشر نی.
- علی‌قلی طایفه، عباس (۱۳۹۵)؛ *نهضت آزادی ایران از تأسیس تا انشعاب*؛ تهران: صمدیه.
- فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹)؛ *تحلیل انتقادی گفتمان*؛ ترجمه فاطمه شایسته پیران؛ تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- فراستخواه، مقصود (۱۳۹۳)؛ *تاریخ هشتادساله دانشکده فنی دانشگاه تهران*؛ تهران: نشر نی.
- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰)؛ *عصر اطلاعات اقتصاد، جامعه و فرهنگ*؛ ترجمه احد علیقلیان و حسن چاوشیان؛ تهران: طرح نو.

- کادیور، جمیله (۱۳۷۹)؛ *تحول گفتمان سیاسی شیعه در ایران*؛ تهران: طرح نو.
- کاظمی، عباس (۱۳۸۳)؛ *جامعه‌شناسی روشن‌فکری دینی در ایران*؛ تهران: طرح نو.
- لطف‌اللهی، سیامک (۱۳۹۴)؛ *خاطرات سیامک لطف‌اللهی، (از سازمان انقلابی تا انقلاب)*؛ تهران: خجسته.
- مرکز بررسی اسناد تاریخی (۱۳۷۹)؛ *جبهه ملی به روایت اسناد ساواک*؛ تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.
- موسوی، میرحسین و هادی خانیکی (۱۳۸۰)؛ *اسنادی از جنبش دانشجویی در ایران*؛ تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مارش، دیوید (۱۳۷۸)؛ *روش و نظریه در علوم سیاسی*؛ ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی؛ تهران: پژوهشکده مطالعات راهبری.
- مؤمنی، حمید (۱۳۵۸)؛ *پاسخ به فرصت‌طلبان*؛ تهران: م- بیدسرخ.
- محمدی، محمد (۱۳۹۶)؛ *خاطرات و تأملات در زندان شاه*؛ تهران: نشر نی.
- نجاتی، غلامرضا (۱۳۸۰)؛ *نگاهی از درون به جنبش چپ*؛ چ ۲، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- _____ (۱۳۷۱)؛ *تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران (از کودتا تا انقلاب)*؛ تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- نجات‌حسینی، محسن (۱۳۹۰)؛ *پرفراز خلیج فارس*؛ تهران: نشر نی.
- نیکبخت، رحیم (۱۳۸۱)؛ *جنبش دانشجویی تبریز (به روایت اسناد و خاطرات)*؛ تهران: دفتر ادبیات و هنر مقاومت.

- نصر، حسین (۱۳۹۴)؛ *حکمت و سیاست*؛ تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
- ون دایک، تئون (۱۳۸۲)؛ *مطالعاتی در تحلیل گفتمان*؛ ترجمه پیروز ایزدی؛ تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- هاشمیان‌فر، حسن (۱۳۹۰)؛ *گونه‌شناسی رفتار سیاسی مراجع تقلید شیعه (۱۳۵۷ - ۱۳۳۲)*؛ تهران: دانشگاه امام صادق.
- یزدی، ابراهیم (۱۳۹۴)؛ *شصت سال صبوری و شکوری*؛ تهران: کویر.